

پیش بینی مقاصد
رقیبان کاری دشوار
است. کشورها به
این نتیجه رسیده اند
که بهترین راه
بقا در یک جهان
آشفته این است که
قوی ترین بازیگر
باشند که این در
عمل به معنای
کسب هژمونی
در منطقه خود و
حصول اطمینان از
سلطه پیدا نکردن
دیگران بر آن منطقه
است.

مشخص و شفاف وجود داشت که می توانستند با دنبال کردن آن ها رشد اقتصادی چین را کند کرده و فاصله ثروت بین چین و ایالات متحده را حفظ کنند. در اوایل دهه ۱۹۹۰، اقتصاد چین به شکل غم انگیزی توسعه نیافته بود و رشد آتی اش به شدت به دسترسی به بازارها، فناوری و سرمایه آمریکا وابسته بود و ایالات متحده، که در آن زمان غول اقتصاد و سیاست بود، برای متوقف کردن اوج گیری چین در جایگاهی بی نظیر قرار داشت. از سال ۱۹۸۰، رؤسای جمهور آمریکا، چین را در جایگاه «کشور دوست» نشانند، قیدی که به چین بهترین شرایط تجارت با ایالات متحده را اعطا می کرد. آن توجه مخصوص باید با جنگ سرد پایان می یافت و در عوض، رهبران ایالات متحده بایستی یک توافق تجاری دوجانبه جدید را در مذاکرات مطرح می کردند که پیش شرط های دشواری را بر چین تحمیل می کرد. حتی اگر این امر به قیمت تحمیل شرایطی سخت تر بر ایالات متحده تمام می شد، باز هم باید این کار را انجام می دادند؛ زیرا با توجه به اندازه کوچک اقتصاد چین، ضربه وارده بر آن کشور بسیار بزرگ تر از ضربه ای بود که بر آمریکا وارد می آمد. در عوض، رؤسای جمهور ایالات متحده، هر سال قید «کشور دوست» را نابخردانه به چین اعطا می کردند. در سال ۲۰۰۰، این اشتباه با دائمی کردن این قید عمیق تر شد؛ زیرا اهرم فشار ایالات متحده بر چین به شکل ملموسی تضعیف شد. آمریکا با باز کردن دروازه ورود چین به سازمان تجارت جهانی اشتباه بزرگی را مرتکب شد. کسب و کارهای چینی با راهیابی به بازارهای جهانی توسعه می یافتند

